

## میراث ایران باستان در روشنائی نامه ناصر خسرو

### ملیحه کرباسیان\*

چکیده: این مقاله آموزه آفرینش بنا بر روشنائی نامه ناصر خسرو قبادیانی، حکیم نامدار اسماعیلی مذهب سده پنجم هجری را مورد توجه قرار داده و از همسانی بن‌مایه‌های این آموزه با آموزه آفرینش مانوی سخن می‌گوید. به نظر نگارنده، توجه به مسائلی مانند حضور مانویان در خراسان سده‌های چهارم و پنجم هجری و آشنایی اندیشمندان این دوره مانند ابن سینا و ابوریحان بیرونی با آثار مانوی، ما را بر آن می‌دارد که برخلاف نظر فیلیپ ژینیو، تأثیر این آموزه‌ها بر ناصر خسرو را جدی‌تر از آموزه‌های یونانی پی بگیریم؛ به ویژه که ناصر خسرو برخلاف سنت یونانی، عقل و خرد را عنصری مردانه می‌داند و در ادامه سنت ایرانی، بر آن است که نفس خصیصه‌ای زنانه دارد. در ادامه مقاله نیز همانندی کارکردهای برخی مراتب دعوت اسماعیلی با طبقات روحانی مانوی مورد توجه قرار گرفته و احتمال همسانی این مراتب و طبقات، مانند نیوشایان مانوی و مستجیبان اسماعیلی بررسی شده است.

کلیدواژه: ناصر خسرو، روشنائی نامه، عقل کلی، نفس کلی، دعوت اسماعیلی، آیین‌های گنوسی، مانویت، پدر عظمت، مادر زندگی، طبقات روحانی مانوی.

روشنائی نامه یکی از آثار منشور ناصر خسرو است که برخی از آراء اسماعیلیه در باب آفرینش عالم در آن ذکر گردیده است. ناصر خسرو در این کتاب، برخلاف سایر نوشته‌هایش، به طور خلاصه به ذکر عقاید اسماعیلی پرداخته است. متنی که در اینجا مورد استفاده قرار گرفته، رساله شش فصلی روشنائی نامه نثر به تصحیح ایوانف چاپ

قاهره<sup>۱</sup> و نسخه کتابخانه ایاصوفیه بوده است.<sup>۲</sup>

بر اساس متن روشنائی نامه، خداوند نخست عقل را می آفریند؛ آنگاه عقل باعث وجود نفس کل می شود و نفس سه نوع موجود و عالم جسمانی را به وجود می آورد. در ادامه ناصرخسرو به ذکر وجوب وجود اساس، امام و ناطق می پردازد.

گذشته از این، یک روشنائی نامه منظوم نیز وجود دارد که به ناصرخسرو منسوب است، اما امروزه تقریباً مسلم گردیده که این نوشته اثر خامه او نیست.<sup>۳</sup> با این حال، از آنجا که مدت ها در کارنامه ناصرخسرو جای داشته و یکی از متون اسماعیلی به شمار می رود، به موارد مشابه در روشنائی نامه منظوم نیز اشاره می کنیم.<sup>۴</sup>

\*\*\*

در باب آفرینش از دیدگاه ناصرخسرو آنچه مد نظر این نوشته است، تأثیرپذیری او از فرهنگ پیشااسلامی و نفوذ عقاید مانوی در آراء اوست، هرچند که ژینیو معتقد است ناصرخسرو نه تحت تأثیر آراء ایرانی، بلکه شدیداً زیر نفوذ آراء نوافلاطونی و سنت یونانی است. به گمان نویسنده به رغم آنکه نمی توان رنگ و بوی گنوستیکی برخی از باورهای ناصرخسرو را ندیده گرفت، اما این امر نباید سبب شود تا پیش زمینه های ایرانی اندیشه او را از دیده وانهم. او می گوید باری تعالی نخست با کلام خویش عقل را آفرید و در اصل عقل و کلمه آفریننده آن یکی بودند:

باری سبحانه را علت همه علت ها باید شناختن و بیاید دانستن که کلمه یک سخن باشد و آن یک سخن را گفتند که «کن» بود، یعنی بیاش... گویم علت اول

۱. مشخصات این چاپ چنین است: شاه سید ناصرخسرو، رساله شش فصل یا روشنائی نامه نشر، به کوشش ولادیمیر ایوانف، قاهره: مطبع الکاتب المصری، ۱۹۴۸.

۲. این نسخه به شماره ۱۷۷۸ به همراه خوان الاخوان به تاریخ جمعه نوزدهم ذی القعدة ۸۶۲ هجری در کتابخانه ایاصوفیه قرار دارد. روشنائی نامه در برگ های «۱۳۲» تا «۱۵۱» در این نسخه آمده است.

۳. برای اطلاع بیشتر نک به: سجادی، ضیاءالذین: صص ۲۶۴-۲۷۲؛ مینوی، مجتبی: صص ۵۷۴-۵۸۰.

۴. روشنائی نامه منظوم را نخستین بار هرمان اته در مجله مطالعات شرقی آلمان (ZDMG) به سال های ۱۸۷۹ و ۱۸۸۰ میلادی همراه با ترجمه آن منتشر کرد. این متن پس از آن بارها در ایران و هند منتشر شده است. برای چاپ های مختلف آن نک به: میرانصاری، علی: صص ۹۵-۹۶.

برای نسخه شناسی آن نیز نک به: منزوی، احمد: صص ۲۸۴۲-۲۸۴۳.

برای مشخصات متن مورد مراجعه ما نک: ناصرخسرو قبادبانی (۱۳۸۰).

کلمه است و معلول او که عقل است از او هستی داشت و چون ایشان را به هم از یکدیگر جدا کنیم نام تمامی از عقل برخیزد که معلول اول است و چون نام تمامی از عقل بیفتد از کلمه نیز بیفتد، و چون علت اول و معلول اول گفتیم و دانستیم که ایشان بودند و هیچ میانجی نبود جدایی لازم نیاید ایشان را از یکدیگر مگر به نام،... بدین سبب گفتیم که عقل هم علت است و هم معلول و هم عاقل است و هم معقول از بهر آنکه علت با او یکی است بی جدایی و ذات او هم با او دانسته است.... پس همه هستی‌ها زیر عقل است، او نخستین هستی است و مرهستی و عقل را جدایی (جدایی)<sup>۱</sup> نیست از بهر آنکه جدایی چیزی را مردم نجویند، و مردم جدایی چیزها را همی داند که عقل مر او را اثری است، به قوت آن اثر چیزها را همی بازجوید.<sup>۲</sup>

سپس در مرحله دوم نفس کل آفریده شد:

و نفس کلی را ثانی خوانند از بهر آنکه او دویم عقل است... و پیدا آمدنش به میانجی عقل است<sup>۳</sup>... آنچه اندر عالم جسمانی همی پیدا آید از نفس کل به سه مرتبه است... و همه را عقل کل چون مردی است و نفس کل چون زنی.<sup>۴</sup>

در آیین مانی نیز آفرینش با ندایی صورت پذیرفت که پدر عظمت برکشید و باعث خلق مادر زندگی شد. از آن پس نیز او یا مادر زندگی با خروش‌های خود سایر ایزدان را به وجود آوردند.<sup>۵</sup> از عبارات ناصر خسرو نیز می‌توان به این استنباط رسید که عقل در دید او

۱. متن مطابق با نسخه ایوانف چاپ مصر است، اما در نسخه کتابخانه ایاصوفیه چنین آمده: «و مرهستی و عقل را چرایی نیست از بهر آنکه چرایی چیزی را مردم نجویند، و مردم چرایی و چنی چیزها را بدان همی بازجستن که عقل مر او را اثری هست». در ادامه این پاراگراف در متن ایوانف چنین آمده: «... اگر خواهیم جدایی عقل را بدانیم باید که نزدیک ما اثری باشد از عقل شریف‌تر و برتر تا ما بدان قوت جدایی عقل را بتوانیم جستن». در نسخه کتابخانه ایاصوفیه ذکر شده که «اگر خواهیم چرایی عقل را بدانیم». هر چند که ضبط ایوانف به اتحاد عقل و کلمه نزدیک‌تر است، اما گمان می‌رود که در اینجا نسخه کتابخانه ایاصوفیه صحیح‌تر باشد و ناصر خسرو کوشیده است از زیر توضیح در باب چستی عقل شانه خالی کند.

برای نسخه ایاصوفیه نک به: روشنائی‌نامه، نسخه شماره ۱۷۷۸، برگ‌های «۱۳۶ ب» - «۱۳۷».

۲. ناصر خسرو قبادیانی (۱۹۴۸): صص ۱۰-۱۱ (فصل دوم در کلمه باری سبحانه و تعالی).

۳. همان، ص ۱۶ (فصل سیم اندر نفس کلی و منزلت او و جنبش او).

۴. همان، ص ۲۱ (فصل چهارم در پیدا آوردن نفس مردم در عالم جسمانی).

۵. برای آشنایی با آفرینش در آیین مانوی برای نمونه نک به: ناطق، ناصح (۱۳۵۷)؛ وامفی، ایرج (۱۳۶۵): -

خصیصه‌ای مذکر و نفس خصیصه‌ای مؤنث دارد. چنین بینشی را نه تنها در آثار گنوستیکی بلکه در سایر عقاید و اساطیر جهان نیز می‌توان یافت. از دید انسان کهن آفرینش جز با شراکت دو موجود نرینه و مادینه امکان‌پذیر نمی‌شد که با پیوند خود یا اجزای جهان را تک به تک می‌آفرینند، یا صاحب فرزندان می‌شوند که برای سرگرمی یا آغاز مبارزه بر ضد هم جهان را هستی می‌بخشند. در آیین گنوسی، اندیشه تام، «سوفیا» است که محبوبه و همسر خداوند محسوب می‌شود. او در عین قداست به روسپی‌ای می‌ماند که خرد عرضه می‌کند: «بنا به گفته شمعون، حکمت که همسر خداوندگار است روح القدس و نخستین اندیشه خدا نیز نامیده می‌شد که مادر همه است. او به سرزمین‌های پست فرود آمد و فرشتگانی زاد که به واسطه آنها جهان آفریده شد. نیروهای این جهان او را شکست دادند و بگرفتند تا نتواند به جایگاه خویش بازگردد، سرانجام آمد تا همچون روسپیان در روسپی خانه شهر فنیقی صور نشیمن گزیند».<sup>۱</sup> آنچه شمعون درباره سوفیا یا خرد می‌گوید به گونه‌ای به متن گیل‌گمش شباهت می‌یابد، آنجا که صیاد و پسرش در اندیشه رام کردن انکیدو - مرد وحشی صحرازی - هستند تا او را به انسانی مبدل سازند که در برابر زیاده‌روی‌های گیل‌گمش حاکم اوروک بایستد. برای انجام این مهم، زنی از روسپیان مقدس معبد ایشتر بایسته بود تا خوی حیوانی انکیدو را بزدايد و به او کلام و اندیشه عطا کند. انکیدو پس از جفت شدن با زن به کنار حیوانات بازمی‌گردد. اما آنها از او می‌رمند و انکیدو را از خود نمی‌یابند:

کاهیده بود انکیدو، تک و تیزش دیگر همچون گذشته نبود

جانش اما شکفته بود و هشیواری‌اش گسترده ترک!

باز آمد تا کنار پای‌های زن بنشیند

و از زن به نظاره رخساره وی پردازد

→ صص ۹۹-۱۲۲؛ اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵)؛ ویدن‌گرن، گنو (۱۳۷۶)؛ فصل‌های سوم و چهارم؛ مانی (۱۳۷۸)؛ میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳)؛ صص ۲۳-۲۹.  
نوشته واقعی به ویژه از نظر ارائه طرح‌هایی برای سازمان آفرینش در اندیشه مانوی (صص ۱۲۰-۱۲۲) حایز اهمیت است و کتاب اسماعیل پور از نظر ارائه متن‌های اصیل مانوی.

1. Quispell, Gilles: P. 569.

و اکنون هر آنچه را بر زبان وی می‌گذرد گوش‌های اوست که می‌شنود.<sup>۱</sup> در هر دو نوشته پیداست که خرد و آموزش امری زنانه و مؤنث پنداشته شده است. در اساطیر یونان نیز آتنه ایزدبانویی است که از سر زئوس خارج می‌شود و بر عقل و اندیشه و کالت دارد.<sup>۲</sup> با توجه به چنین پیشینه‌هایی، عقل در روشنائی‌نامه نیز می‌بایست حال و هوایی مادینه داشته باشد تا بر بنیان‌های گنوسی جای بگیرد. در صورتی که این‌گونه نیست. ایرانیان و خویشان هندوی آنها برعکس اهالی آسیای غربی و یونان، خرد را عنصری مردانه می‌پنداشتند. در یزدان‌شناسی ایرانی و هندی ایزدبانوان تنها مظاهر عالی زاینده‌گی، باروری و عشق بودند. تمام پیکره‌های زنانه‌ای که در کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده نیز مؤید این معنا است. شکل و تأکید بر برخی اندام‌ها نشان دهنده آن است که جنبه زاینده‌گی و تغذیه بیش از هر چیز دیگر در این پیکره‌ها مد نظر بوده است. آن‌ها بزرگترین ایزدبانوی ایرانی همچون سرسوتی همتای هندی‌اش مظهر رودخانه و بانوی عشق، باروری و فراوانی است.<sup>۳</sup> اشی، پاردی، خرداد و مرداد و... نیز از این قاعده مستثنی نیستند.<sup>۴</sup> هرچند به سرسوتی که از سر برهما در وجود آمد در برخی منابع ایزدبانوی دانش گفته شده است، اما در هیچ یک از متن‌های هندو به این کارکرد او بر نمی‌خوریم بلکه همه جا از او به عنوان همسر فرمانبردار و زیبای ویشنو و بعدها برهما نام برده می‌شود که کارکردهای کم‌اهمیتی دارد.<sup>۵</sup> چیستا ایزدبانوی ایرانی دانش نیز وضع بهتری ندارد و تنها در یشت‌ها چند اشاره مختصر به او شده است و گمان می‌رود که از ایزدان بومیان ایران بوده که حضور اصیلی در اوستا ندارد.<sup>۶</sup> امور مربوط به خرد در انحصار اهورامزدا و بهمن است. اهورامزدا یا خداوندگار خرد، مظهر اندیشه است که با خرد همه‌آگاه خود جهان را می‌آفریند و هدایت می‌کند و بهمن جوان مرد که موکل بر اندیشه نیکوست، دست راست مزدا به شمار می‌آید.<sup>۷</sup>

۱. گیل‌گمش: ص ۳۲. ۲. درباره آتنا نک به: گریمال، پیر: ج ۱، صص ۱۲۲ - ۱۲۵.

۳. درباره آن‌ها و سرسوتی نک به: لومل، ه. صص ۱۷۵-۱۸۱.

Gnoli, Gherardo: P.249; Wulff, Donna Marie: PP.71-72.

۴. درباره آن‌ها نک به: هینلز، جان: صص ۷۰-۷۵؛ شلرات، ب. و...: صص ۱۹۱-۱۹۷.

۵. نک به: ایونس، ورونیکا: صص ۱۵۸-۱۶۰؛ نیز نک به:

Dowson, John: PP.294-295; Macdonell, Arthur (1961).

۷. هینلز، جان: ص ۷۱.

۶. درباره چیستا نک به: Kellens, J (1987): PP. 601-602.

در اندیشهٔ مانوی نیز پدر عظمت، بزرگ‌خدای انجمن ایزدی است که مادر زندگی از کلام او به وجود می‌آید. هر چند که پدر عظمت آفریننده نیست اما این امر را بر عهدهٔ یکی از پسرانش - مهرایزد - می‌گذارد تا برای رهایی نور اسیر در تیرگی، جهان را چنان صحنهٔ کارزار بسازد.<sup>۱</sup> مادر زندگی، نفس حیات است، از کلام اوست که نخستین آفریده، هر مزدبغ یا نخستین انسان آفریده می‌شود و چرخهٔ آفرینش برای رهایی او از اسارت به حرکت در می‌آید.<sup>۲</sup> آفرینش کیهان با مشارکت مهرایزد و مادر زندگی انجام می‌گیرد و پنج فرزند مهرایزد که از فهم، خرد، اندیشه، تصوّر و کنش او به وجود آمده بودند یاریگر آنها در این امر می‌گردند.<sup>۳</sup>

بنابراین آنچه گفته آمد، به گمان نویسنده عقل کلّ و نفس کلّ در روشنایی‌نامه بیشتر تحت نفوذ باورهای ایرانی است تا نوافلاطونی. به عبارتی می‌توان بین نفس کلّ با مادر زندگی و عقل کلّ با پدر عظمت شباهت‌های بسیاری یافت و به گونه‌ای آن دو را دو نگاه به یک امر واحد تلقّی نمود.

در روشنایی‌نامه منظوم نیز آمده است:

|                             |                                       |
|-----------------------------|---------------------------------------|
| از اوّل عقل کسل را کرد پیدا | کجا عرش الاهش گفت دانا                |
| گروهی علّت اولاش گفتند      | گروهی عالم معناش گفتند...             |
| ز عقل کلّ وجود نفس کلّ زاد  | همی حوای معنی خواندش استاد            |
| چو پیوستند عقل و نفس با هم  | از ایشان زاد ارواح مسجّم <sup>۴</sup> |

ناصرخسرو در ادامهٔ فصل چهارم می‌گوید:

...این عالم سیّم است مر آن دو حدّ [عقل و نفس] لطیف را آنچه اندر او پیدا آید از نفس کلّ به تأیید عقل نیز سه مرتبه است، یکی از او نفس نامیه و آن رستنی‌های عالم است از گیاه و درختان، و دیگر نفس حسیّه و آن جملگی حیوان است آنچه سخن نگویند از حیوان گیاه‌خور و گوشت‌خور و آبی، و سیّم نفس سخن‌گوی است و آن مردم است که سخن گوید.<sup>۵</sup>

۱. اسماعیل پور، ابوالقاسم: صص ۶۲-۶۴.

۲. ناصرخسرو قبادیانی (۱۳۸۰): ص ۵۴۲.

۳. همان (۱۹۴۸): ص ۲۱ (فصل چهارم در پیدا آوردن نفس مردم در عالم جسمانی).

۴. همان، ص ۶۰.

۵. همان، صص ۶۴-۶۶.

آنچه در بالا آمد شبیه فرایند آفرینش در آیین مانی است. بنابر متن ۷ در مجموعه آثار مانویان که خانم مری بویس گردآوری کرده است،<sup>۱</sup> مهرایزد که فرزند مادر زندگی و به وجود آورنده کیهان است، برای رهایی نورهای اسیر در پیکر دیوان، دو ایزد و یا به روایتی یک ایزد می آفریند. نریسف یزد ایزدی است که مظهر نهایت زیبایی مردانه است. او با نشان دادن پیکر خود به ماده دیوان آنان را از فرط شهوت به سقط جنین می کشاند. جنین های سقط شده بر زمین افتاده، جانوران مختلف را به وجود می آورند. دوشیزه روشنائی دومین ایزد یا تصویر زنانه نریسف یزد است که با نمایاندن پیکر خود به دیوان نرباعث انزال منی آنان می گردد. از منی دیوان گیاهان به وجود می آیند.<sup>۲</sup>

با کنار نهادن ظواهر داستان گونه متن مانوی می توانیم آفرینش دو نوع از موجودات مذکور در روشنائی نامه را دریابیم، یعنی نفس نامیه و نفس حسیه. تا بدین جا در متن مانوی نشانی از آفرینش انسان یا نفس ناطقه نیست. بنابر اسطوره آفرینش مانوی، «آز» انسان را به هیأت ایزدان (یعنی زن را به شکل دوشیزه روشنائی و مرد را به شکل نریسف یزد) آفرید. «آن چند گفتار و آواز آن زنان حرامزاده که آن تن از آن درست شد آن را به آن آفریده داد که گونه گونه، سخن گوید و بداند».<sup>۳</sup> یعنی آز، انسان یا نفس ناطقه را نیز می آفریند. نه مانی و نه ناصر خسرو از آفرینش دیگری سخن نمی گویند و بدین سان چرخه خلقت کامل می گردد. بر خلاف فیلیپ ژینیو که معتقد است ناصر خسرو در باب آفرینش موجودات از آثار ارسطو وام گرفته و بیشتر تحت تأثیر سنت یونانی بوده است تا ایرانی و می نویسد: «به نظر می رسد که تمام مفاهیم این شاعر درباره ترکیب انسانی بیشتر از اصل افلاطونی و ارسطویی است تا زردشتی»<sup>۴</sup>، نگارنده بر این باور است که زیستن در محیطی که هنوز رنگ و بوی مانوی و زردشتی خود را حفظ کرده می تواند به سادگی در اندیشه هر فرد صاحب تفکری تأثیر بگذارد و دلیلی وجود ندارد که جای دیگر به دنبال ریشه اعتقادات آنان بگردیم. مضاف بر اینکه آثار به جا مانده از قرن های سوم و چهارم هجری در منطقه ماوراءالنهر حکایت از آن

1. Boyce, Mary: PP. 60-76.

۲. برای ترجمه کامل این متن نک به: وامقی، ایرج (۱۳۷۸): صص ۳۰۹-۳۲۶.

وامقی این متن را بیشتر در دفتر دوم نامه فرهنگ ایران منتشر کرده بود.

۳. همان، ص ۳۲۲.

۴. به نقل از: ژینیو، فیلیپ: ص ۳۳۱.

دارد که کتب مانوی از جمله آثاری بودند که اندیشمندان از خواندن آنها غافل نمی ماندند.<sup>۱</sup> از آن جمله است اشاره ابن سینا در رساله فی لغة ابی علی بن سینا<sup>۲</sup> و رساله فی تعبیر الرؤیا به برخی آثار مانی و اصطلاحات مانوی،<sup>۳</sup> و ذکر حضور مانویان در این دوره در حدود العالم من المشرق الی المغرب<sup>۴</sup> و مروج الذهب و معادن الجوهر<sup>۵</sup> و تصریح ابوریحان بیرونی به

۱. در مورد حضور مانویان در قرن های سوم و چهارم هجری مدیون اطلاعات همکار گرامی ام آقای محمد کریمی زنجانی اصل هستم.

۲. از آن جمله است اشاره ابن سینا به برخی آثار مانی مانند اونگلیون (= انجیل زنده) و سیفر الأسفار (= رازان) در این رساله. نک به: ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۳۲): ص ۱۰.

۳. ابن سینا با آگاهی از اصطلاحات مانوی در فصل هشتم از رساله فی تعبیر الرؤیا می نویسد: «و یُسَمَّى كُلُّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ وَ طَائِفَةٌ تِلْكَ الْقُوَّةُ بِاسْمِ آخَرَ فَيَسْمِيهَا الصَّابِئَةَ الْقَدِيمَةَ "الْمَدْبَرُ الْأَقْرَبُ" وَ الْحُكَمَاءُ الْيُونَانِيَّةُ "الْفَيْضُ الْإِلَهِيُّ" وَ "الْعِنَايَةُ الْإِلَهِيَّةُ" وَ الشَّرِيَانِيُونَ يُسَمُّونَهَا "الْكَلِمَةُ" وَ هِيَ الَّتِي يُقَالُ لَهَا بِالْعَرَبِيَّةِ "السَّكِينَةُ" وَ "رُوحُ الْقُدْسِ" وَ الْفَرَسُ وَ الْعَجَمُ يُسَمُّونَهَا "أَمْشَاسَبِنْدَانُ" وَ الْأَمَانِيُّونَةُ يُسَمُّونَهَا "الْأَرْوَاحُ الطَّيِّبَةُ" وَ الْعَرَبُ يُسَمُّونَهَا "المَلَائِكَةُ" وَ "التَّائِيْدُ الْإِلَهِيُّ" وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الْمُخْتَلِفَةُ تَدُلُّ عَلَى تِلْكَ الْقُوَّةِ الْوَاحِدَةِ» (= و این قوه نزد هر فرقه و طایفه ای، به نامی خوانده می شده است؛ پس، صابئین پیشین آن را "مدبر اقرب" نامیده اند، و حکمای یونانی "فیض الاهی" و "عنایت الاهی"، و سریانیون آن را "کلمه" خوانده اند که در عربی از آن به "سکینه" و "روح القدس" مراد شده است، و پارسیان و عجم "امشاسبندان" و مانویه "ارواح طیبه" و تازیان "ملائکه" و "تائید الاهی" اش نام نهاده اند؛ و این اسامی مختلف، جعلگی بر آن قوه واحد دلالت می کنند). این دلیلی تواند بود بر آشنایی او با آثار و آموزه های مانی، و آیا این آشنایی از حضور این کتابها در کتابخانه نوح بن منصور خبر نمی دهند؟ به ویژه که شیخ رئیس در فصل های دوم و سوم از رساله اضحویه، نگاشته در سن ۲۲ سالگی اش، در کنار نقد ایده های ارسطویی و نوافلاطونی و یهودی در باب امر معاد، به بررسی آموزه های مانوی نیز می پردازد. نک به: ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۴۹): صص ۳۸-۴۳، ۴۴-۶۲، و به ویژه صص ۴۰-۴۱، ۵۴ همو (۱۳۶۴): صص ۳۵-۳۸، ۳۹-۴۹، و به ویژه صص ۳۶، ۴۴.

متن عربی و ارجاعات دیگر به نقل از: کریمی زنجانی اصل، محمد: ص ۱۵۹، پی نوشت ۱.

۴. در این متن می خوانیم:

و آندر وی (= سمرقند) خانگاه مانویان است و ایشان را نغوشاک خوانند.

نک به: حدود العالم من المشرق الی المغرب (تألیف به سال ۳۷۲ق) (۱۳۶۲): ص ۱۰۷.

مینورسکی هم در تعلیقاتش بر ترجمه این کتاب به زبان انگلیسی (ص 196)، حضور مانویان در این ناحیه را مربوط به دوره مقتدر عباسی دانسته است. به نظر او، آنها در دوران اسلامی از ترس جانشان به خراسان گریختند.

نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، از مؤلفی ناشناخته، (۱۳۴۲): ضمیمه عکسی ورق ۴۵، ص ۳۹۵.

درباره خانگاهها یا «مانیستان» های مانوی، بو آتاس هم پژوهش ارزشمندی دارد: Utas, Bo: PP.656-664.

نیز می توان به تأملات استاد شفیع کدکنی اشاره کرد که دیدگاه های اتاس و محققان دیگری مانند راینهارت دوزی و زنده یاد بدیع الزمان فروزانفر را به چالش می کشد. نک به: میهنی، محمد بن منوّر ج ۱، مقدمه مصتح،

صص صد و بیست و هفت - صد و سی و چهار.

۵. مسعودی، ابوالحسن علی: ج ۲، صص ۴۲۲ - ۴۲۳.



مطالعه آثار مانوی<sup>۱</sup>.

هر چند که مانی همچون یک مدرّس فلسفه آراء هستی‌شناختی خود را طبقه‌بندی شده و مشخص ارائه نکرده، زیرا که قصد او فهماندن یک آیین نو به عموم مردم بوده نه بیان یک عقیده فلسفی به گروهی دانشجو و دانش‌آموخته فلسفه، اما امروزه می‌توان با کمی تأمل در گفته‌هایش آراء فلسفی او را استخراج کرد و به صورت منظم و منطقی نشان داد.

در روشنایی نامه منظوم اثری از این سه نفس نیست بلکه آفرینش افلاک مطرح است:

|                            |  |
|----------------------------|--|
| چو پیوستند عقل و نفس با هم | ازیشان زاد ارواح مجسم                    |
| یکی گردون اعظم آن که یکسر  | برو گردند هشت افلاک دیگر...              |
| دگر چرخ ده و دو خانه باشد  | ثوابت را درو کاشانه باشد                 |
| همه نیک و بد ما هست ازیشان | فنا را گشته کوتاه دست ایشان <sup>۲</sup> |

می‌توان این بخش را نیز در آثار مانوی بازجست، چرا که مادر زندگی و مهرایزد پس از همدلی در باب آفرینش ابتدا گردون و منطقه البروج را ساختند و دوازده برج و هفت سیاره را در آن به بند کشیدند.<sup>۳</sup>

\*\*\*

وجود هفت طبقه در مذهب اسماعیلی به روایت ناصر خسرو نیز می‌تواند بنیانی مانوی داشته باشد. این هفت طبقه عبارتند از: ناطق، اساس، امام، داعی، حجت، مأذون و مستجیب.<sup>۴</sup>

اما وضع طبقات در آیین مانی چگونه است؟ آنچه همه در باب آن متفق‌القول هستند وجود دو گروه متمایز گزیدگان و نیوشایان است. اولی طبقه روحانی و دومی عامه مردم هستند که به این دین گرایش دارند. از ویژگی‌های این

۱. برای تصریح ابوریحان بیرونی به مطالعه سفر الاسرار و شاپورگان مانی و تأکید او بر حضور آثار مانوی مانند کنز الاحیاء و انجیل زنده و شاپورگان در سده پنجم هجری و نقل او از این آثار نک به: بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۳): صص ۳۳، ۱۶۱-۱۶۲، ۳۰۸-۳۱۱؛ همو (۱۳۷۱): ص ۴۷؛ همو (۱۳۷۶): صص ۴۱، ۳۲۰، ۴۷۹.  
 ۲. ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۸۰): صص ۵۴۲-۵۴۳.  
 ۳. اسماعیل پور، ابوالقاسم: صص ۶۴-۶۵.  
 ۴. ناصر خسرو قبادیانی (۱۹۴۸): صص ۳۳-۳۷ (فصل پنجم اندر واجب داشتن ناطق و اساس و امام).  
 برای توصیفی روشن از مراتب دعوت اسماعیلی نک به: دفتری، فرهاد: صص ۲۶۳-۲۶۶؛ دادبه، اصغر: صص ۵۴۴-۵۵۵.

دو گروه درمی‌گذریم و به تقسیمات فرعی آنها می‌پردازیم. نیوشایان جمعیت یکپارچه‌ای را تشکیل می‌دهند اما گزیدگان خود دارای تقسیماتی هستند. ویدنگرن آنها را به چهار دسته تقسیم می‌کند: آموزگار، اسپَزک، مَهستک و اردوان؛ آنگاه با اضافه نمودن نیوشایان به طور کلی مانویان را پنج گروه می‌داند<sup>۱</sup> و در ادامه همه آنها را پیرو یک سردار یا آرخگوس معرفی می‌کند؛ یعنی در حقیقت مراتب اجتماعی - دینی به شش بخش تقسیم می‌گردد و نه پنج بخش. اما فرانسوا دکره بر این باور است که گزیدگان و نیوشایان دو دسته جداگانه‌اند و «برتر از این دو طبقه، مقامات سه‌گانه‌ای هستند که شمار اعضای آنها محدود است». این سه مقام عبارتند از: کشیش (= مَهستک)، اسقف (= اسپَزک)، استاد (= آموزگار).<sup>۲</sup> ابن ندیم صراحتاً از پنج گروه نام می‌برد: قسیسین (ابناء العقل)، مشمسین (ابناء العلم)، معلمین (ابناء الحلم)، صدیقین (ابناء الغیب)، سماعین (ابناء الفطنة) و آنها را با پنج فرزند مهرایزد برابر می‌داند.<sup>۳</sup> شادروان ایرج وامقی، از مانی‌شناسان معاصر، در بیان شرایط مانوی می‌نویسد:

روحانیت در دین مانی دارای طبقه‌بندی دقیقی است... در رأس شخص مانی (یا پس از او یکی از جانشینانش) قرار دارد. بنابراین متن سریانی، پس از مانی یک گروه پنج نفری قرار دارند که آنها را کفلپالا گفته‌اند.<sup>۴</sup>

وی در ادامه از آموزگار، اسپسگ، مهستگان، خروه‌خوانان نام می‌برد و نیوشایان که خارج از سلسله مراتب روحانی‌اند.<sup>۵</sup>

بدین ترتیب به پنج دسته برمی‌خوریم که در همه متون مشترکند: ۱. مانی یا جانشینش که دکره آن را سردار می‌نامد، ۲. آموزگار، ۳. مَهستک، ۴. اسپَزک، ۵. نیوشایان. اما در وجود سه گروه بعدی، یعنی خروه‌خوانان، اردوان و کفلپالا اتفاق نظر وجود ندارد. در متن‌های چندی به نام افرادی بر می‌خوریم که از عنوان خروه‌خوان برخوردارند و ذیل هیچ یک از گروه‌های فوق قرار نمی‌گیرند و می‌توانند گروه جداگانه‌ای محسوب شوند که پژوهشگران وجود آنها را ندیده گرفته‌اند.

اما وضع دو گروه باقی‌مانده یعنی اردوان و کفلپالا چگونه است؟ با توجه به تعاریفی که وامقی از کفلپالا و ویدنگرن از اردوان ارائه می‌کند می‌توان به این نتیجه ضمنی رسید که هر

۱. ویدنگرن، گشو: ص ۱۳۰. ۲. دکره، فرانسوا: ص ۱۳۴.

۳. ابن ندیم، محمد بن اسحق: ص ۳۹۶. ۴. وامقی، ایرج (۱۳۷۸): ص ۴۲. ۵. همان، صص ۴۲-۴۴.

دو عنوان برای یک گروه به کار می‌رود و کفلی‌الا نام سریانی برای واژه فارسی میانه اردوان است. پس تعداد طبقات بین مانویان به هفت گروه بخش می‌شود: ۱. سردار، ۲. اردوان، ۳. مَه‌سَتَک، ۴. اِسپَزَک، ۵. آموزگار، ۶. خروه‌خوان، ۷. نیوشایان.

به نظر می‌رسد که پژوهشگران به پیروی از ابن ندیم کوشیده‌اند طبقات روحانی را با پنج فرزند مهرابزد و هرمزدبغ تطبیق دهند و برای این منظور ناچار برخی عناوین را از نظر دور داشته‌اند. اما از آنجا که مانی بین‌النهرینی است و سنت تقدس عدد هفت در این منطقه و حتی در سایر ادیان آبخشور افکار مانی وجود دارد، شاید توجه به این نکته بی‌فایده نباشد. در ضمن نباید از نظر دور داشت که پژوهندگان معاصر، از جمله فرانسوا دویلوا، معتقدند که «آرخگوس» (= سردار) برابر «امام» در زبان عربی است؛<sup>۱</sup> از توصیفی که آنها درباره وظایف و کارکردهای آرخگوس ارائه داده‌اند، می‌توان به این نتیجه ضمنی رسید که یکی از مراتب دعوت اسماعیلی از نظر کارکرد با آرخگوس همانندی‌هایی دارد؛ گذشته از این، با تعاریفی که در باب «مستجیب» و «نیوشایان» ارائه شده است، می‌توان آنها را نیز از وجوهی با یکدیگر برابر دانست. پس آیا نمی‌توان در باب همسانی سایر طبقات اندیشه کرد و این احتمال را به صورتی مستدل‌تر مورد بررسی قرار داد؟

### کتابشناسی

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۴۹): رساله اضحویه فی امر المعاد، به کوشش سلیمان دنیا، قاهره: دارالفکر العربی.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴): رساله اضحویه، ترجمه کهن فارسی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات اطلاعات.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۲): «رسالة فی لغة ابی علی بن سینا»، پنج رساله، به کوشش احسان یارشاطر، تهران.

- ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱): کتاب الفهرست، تحقیق م. رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر - مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۵): اسطوره آفرینش در آیین مانی، تهران، انتشارات فکر

روز.

- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۶۳): آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- (۱۳۷۶): تحقیق ماللهند من مقوله مقبولة فی العقل أو مردذولة، افست قم، انتشارات بیدار.

- (۱۳۷۱): فهرست کتاب‌های رازی و نام‌های کتاب‌های بیرونی، تصحیح و ترجمه و تعلیق مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- دادبه، اصغر (۱۳۷۸): «دعوت»، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و ..، تهران، نشر شهید سعید محبتی، ج ۷.

- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵): تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.

- دکره، فرانسوا (۱۳۸۰): مانی و سنت مانوی، ترجمه عباس باقری، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.

- ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۵): «پیوند جان و تن از مانویت تا اسماعیلیه»، ترجمه شهناز شاهنده، فرهنگ، سال نهم، شماره اول.

- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۵۵): «تحقیق در روشنائی نامه ناصر خسرو»، یادنامه ناصر خسرو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

- شلرات، ب. و ... (۱۳۸۳): «آشه و امرداد به روایت دانشنامه ایرانیکا»، ترجمه هلن خوشچین‌گل، سال‌ها باید که تا ... (یادنامه چهلمین روز درگذشت شادروان دکتر علی مزینانی)، به کوشش پوری سلطانی - محمد کریمی زنجانی اصل، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- کریمی زنجانی اصل، محمد (۱۳۸۲): اشراق هند و ایرانی در نخستین سده‌های اسلامی، تهران، نشر شهید سعید محبتی.

- کیسپل، گیلز (۱۳۷۳): «آیین گنوسی از آغاز تا سده‌های میانه»، آیین گنوسی و مانوی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران، انتشارات فکر روز.

- گرمال، پیر (۱۳۶۷): فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، انتشارات

- امیرکبیر، ج ۱.
- گیل‌گمش (۱۳۸۲): برگردان احمد شاملو، تهران، نشر چشمه.
- لومل، ه. (۱۳۷۰): «آناهیتا، ایزدبانوی ایرانی و سرسوتی، ایزدبانوی هندی»، ترجمه سوزان گویری، چیستا، سال نهم.
- مانی (۱۳۷۸): شاپورگان، به کوشش شیرین عمرانی، تهران، انتشارات استاد.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۷۸): مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- منزوی، احمد (۱۳۵۱): فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای.
- مؤلف ناشناخته (۱۳۶۲): حدود العالم من المشرق الى المغرب (تألیف به سال ۳۷۲ ق)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- مؤلف ناشناخته (۱۳۴۲): حدود العالم من المشرق الى المغرب، تحقیق و مقدمه از مینورسکی و بارتولد، ترجمه میرحسین شاه، کابل.
- میرانصاری، علی (۱۳۷۲): کتابشناسی حکیم ناصرخسرو قبادیانی، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳): فرشته روشنی، مانی و آموزه‌های او، تهران، انتشارات ققنوس.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۵): «روشنائی نامه ناصرخسرو و روشنائی نامه منظوم منسوب به او»، یادنامه ناصرخسرو، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۶): اسرار التوحید، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگاه، ج ۱.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین حمید الدین (۱۳۸۰): دیوان اشعار حکیم ابومعین حمید الدین ناصر بن خسرو قبادیانی (مشمتمل بر روشنائی نامه، سعادت نامه، قصائد و مقطعات)، به کوشش نصرالله تقوی، ویرایش ۲، تهران، انتشارات معین.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۴۸): رساله شش فصل یا روشنائی نامه نشر، به کوشش ولادیمیر ایوانف، قاهره: مطبع الکاتب المصری.

- \_\_\_\_\_: روشنائی نامه، نسخه شماره ۱۷۷۸ کتابخانه ایاصوفیه، برگ های «۱۳۲ ر» تا «۱۵۱ ر»، به تاریخ جمعه نوزدهم ذی القعدة ۸۶۲ هجری.
- ناطق، ناطق (۱۳۵۷): *بختی درباره زندگی مانى و پیام او، تهران، انتشارات امیرکبیر.*
- وامقى، ایرج (۱۳۷۸): *نوشته های مانى و مانویان، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.*
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵): «یک متن مانوی»، *نامه فرهنگ ایران، به کوشش فریدون جنیدی، دفتر دوم، تهران، انتشارات بنیاد نیشابور.*
- ویدنگرن، گئو (۱۳۷۶): *مانى و تعلیمات او، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز.*
- هینلز، جان (۱۳۸۱): *شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.*
- De Blois, F. C. (2002): "Zindīk", *The Encyclopaedia of Islam, New Edition, Leiden: E. J. Brill, vol.XI.*
- Boyce, Mary (1975): *A Reader in Manichaeism Middle Persian and Parthian, texts with notes, Leiden: E. J. Brill.*
- Dowson, John (2000): *A Classical Dictionary of Hindu Mythology and Religion, New Delhi: D. K. Printworld (P) Ltd.*
- Gnoli, Gherardo (1987): "Anahita", *The Encyclopedia of Religion, ed. M. Eliade, London & New York: Macmillan Publishing Company, vol.1.*
- Macdonell, Arthur (1961): *Vedic Index of Names and Subjects, Motilal: Banarsi Dass.*
- Quispell, Gilles (1987): "Gnosticism from Its Origins to the Middle Ages", *The Encyclopedia of Religion, ed. M. Eliade, London & New York: Macmillan Publishing Company, vol.5.*
- Kellens, J. (1987): "Cīstā", *Encyclopaedia Iranica, ed. by. Ehsan Yarshater, New York, vol.3.*

- Utas, Bo (1985): "Manistān and xanaqāh", *Papers in Honour of Proffessor Mary Boyce* (Acta Iranica, vol.XXV), Leiden: E. J. Brill.
- Wulff, Donna Marie (1987): "Sarasvati", *The Encyclopedia of Religion*, ed. M. Eliade, London & New York: Macmillan Publishing Company, vol.13.



شرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی